

تعارض استصحاب سببی و مسببی و کاربرد آن در حقوق موضوعه با رویکردی به نظر امام خمینی (س)

خدیجه مرادی^۱

میلاذ خدایی^۲

چکیده: تعارض استصحاب سببی و مسببی به معنای تنافی میان مؤدای استصحاب سببی و مسببی است؛ که شک در یکی، مسبب از شک در دیگری است. این بحث اصولی از زمان متأخرین و به وسیله شیخ طوسی اولین بار مطرح شد و بعد از ایشان سایر اصولیون به تحلیل و بررسی آن پرداختند. در اینکه استصحاب سببی بر مسببی مقدم می‌شود هیچ شکی نیست، اما اختلاف نظر بین اصولیون در باب علت و مبنای تقدم استصحاب سببی بر مسببی است.

عده‌ای از علمای اصول تقدم را از باب حکومت دانسته و معتقدند استصحاب سببی بر استصحاب مسببی حاکم است و با اجرای استصحاب سببی نوبت به اجرای استصحاب مسببی نمی‌رسد. برخی دیگر تقدم را از نوع ورود می‌دانند و بعضی بر این باورند که اگر استصحاب مسببی مقدم شود دور پدید می‌آید، بنابراین جهت احتراز از دور باید استصحاب سببی بر مسببی مقدم گردد. امام خمینی معتقدند: اگر استصحاب از نوع عقلی یا عرفی باشد، استصحاب سببی بر مسببی مقدم نمی‌شود ولی اگر از نوع شرعی باشد، دلیل اجتهادی که استصحاب سببی موضوع ساز (بستر ساز) آن است بر استصحاب مسببی مقدم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: استصحاب، استصحاب مسببی، استصحاب سببی، تعارض، حکومت، ورود.

kh.moradi@razi.ac.irE-mail:

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

E-mail:khodaeymilad@gmail.com ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۰

مقدمه

استصحاب یکی از مهم‌ترین مسائل اصولی است که در طول تاریخ اصول فقه همیشه مورد بحث واقع شده است. اصولیون در بدو امر استصحاب را در زمره ادله عقلی جای دادند اما بعدها با تفکیکی که شیخ انصاری بین ادله شرعی و اصول عملیه ایجاد کرد استصحاب را جزء اصول عملیه قرار داد. در این تحقیق درصدد آنیم که با شناخت کافی از استصحاب، ارکان، مبانی و شرایط تحقق آن، به صورت تعارض میان دو اصل استصحاب پردازیم و تحلیل کنیم که تعارض استصحاب سببی و مسببی جزء کدام صورت تعارض استصحاب است؟

در چه صورتی تعارض محقق می‌گردد؟ و پس از تحقق تعارض این تعارض چگونه مرتفع می‌شود؟ و در صورت تقدم یکی بر دیگری، دلیل این تقدم چیست؟

در پاسخگویی به سؤالات فوق سعی بر آن است که ابتدا به طور مختصر شرحی از استصحاب و ارکان آن ارائه شود و پس از تبیین تعارض میان یک استصحاب با استصحاب دیگر، موارد مصادیق استصحاب سببی و مسببی تحلیل شود و موارد تعارض استصحاب سببی و مسببی از سایر موارد تعارض بین استصحاب‌ها تفکیک گردد و در نهایت به تحلیل تقدم استصحاب سببی بر مسببی پرداخته شود که با اجرای استصحاب سببی نوبت به اجرای استصحاب مسببی نمی‌رسد.

۱) تبیین مفاهیم

۱-۱) مفهوم استصحاب

لغت استصحاب از ریشه صحب گرفته شده و باب استفعال رفته و معنی آن طلب همراهی کردن است (جوهری ۱۴۰۷ ج ۱: ۱۱۶؛ فیروز آبادی ۱۴۱۲ ج ۱: ۱۸۷) از نظر اصطلاح علم اصول، تعاریف متعددی از استصحاب ارائه گردیده است که ذیلاً به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

مرحوم آخوند خراسانی استصحاب را به «الحکم ببقاء حکم أو موضوع ذی حکم شک فی بقائه» حکم به باقی گذاشتن حکم یا موضوعی که دارای حکمی شرعی است، در صورتی که شک در بقای آن باشد (آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۴۰۳).

در تعریف دیگری از استصحاب آمده: «الحکم ببقاء حکم أو موضوع ذی حکم شک فی بقائه من دون قیام دلیل خاص علیه»: حکم کردن بقای حکم یا موضوعی که واجد حکم است در

صورت بروز شک نسبت به باقی بودن آن حکم، بدون اینکه دلیل خاصی بر آن دلالت نماید» (مکارم شیرازی ۱۴۲۸ ج ۳: ۲۷۴).

محکم‌ترین و خلاصه‌ترین^۱ تعریفی که ارائه شده عبارتند از: «ابقاء ماکان: باقی گذاشتن آنچه بوده است» (انصاری ۱۴۱۱ ج ۳: ۹).

امام خمینی معتقدند که تعریف فوق در صورتی پذیرفته است که استصحاب قاعده فقهی باشد، نه اصل عملی. بنابراین ایشان با توجه به اینکه استصحاب را اصل بدانیم یا اماره، تعاریف متعددی ارائه می‌دهند:

ایشان می‌فرمایند، اگر استصحاب اماره باشد باید در تعریف آن گفت: «الکون السابق للشیء الکاشف عن بقائه فی زمن الشکّ فیہ»: سابق بودن چیزی که در گذشته وجود داشته حاکی از بقای آن است، در صورتی که شک در آن حادث شده باشد (امام خمینی ۱۴۲۳: ۳) و بنا بر اینکه استصحاب را اصل بدانیم، تعریف آن عبارت است از: «الشک المسبوق بالیقین بالشیء» (امام خمینی ۱۴۲۳: ۳) استصحاب عبارت از شکی که به دنبال یقین نسبت به متعلق آن شک ایجاد شده است» لذا تعریف امام اشکالاتی را که در سایر تعاریف وجود دارد مرتفع نموده است.

۲-۱) تعریف استصحاب سببی

گاهی مواقع انسان با دو شک مواجه می‌شود که یکی از آنها علت و سبب برای ایجاد شک دیگری شده است و طبیعتاً در صورت مرتفع شدن شک اول، شک دوم نیز از بین می‌رود که به استصحابی که در مورد شک اول جاری می‌شود استصحاب سببی می‌گویند (موسوی بجنوردی ۱۳۸۷: ۳۶۷) فرض کنیم شخصی هم اکنون دیوانه است؛ دو ماه پیش خانه خود را فروخته و معلوم نیست که در آن زمان دیوانه بوده است یا عاقل. اگر سلامت پیشین او استصحاب شود، باید گفت در هنگام معامله عاقل بوده و خانه او به خریدار منتقل شده است. بر عکس، هر گاه بقای خانه در ملک او استصحاب شود، نمی‌توان معامله را نافذ شمرد. ولی، چون شک در اهلیت فروشنده سبب تردید در انتقال خانه شده است و با استصحاب اهلیت سابق او این تردید از میان می‌رود، در اینجا استصحاب اهلیت استصحاب سببی است.

۱. در کتاب اصول فقه مظفر چنین ادعایی شده است (مظفر ۱۴۲۵ ج ۴: ۲۷۷)

۳-۱) تعریف استصحاب مسببی

همان طور که در تعریف فوق گفته شد، به استصحابی که نسبت به شک دوم جاری می‌گردد استصحاب مسببی گفته می‌شود، به عبارت دیگر هرگاه دو شک برای مکلف حادث گردد که یکی از آن دو مسبب از دیگری باشد، اصلی که نسبت به این شک مسببی اجرا می‌گردد اصل مسببی یا استصحاب مسببی می‌گویند. در مثال فوق استصحاب بقای خانه در ملک فروشنده استصحاب مسببی است.

۲) ارکان استصحاب

بحث دیگری که لازم است در اینجا به آن پردازیم ارکانی است که جاری شدن استصحاب به آن بستگی دارد.

۲-۱) یقین

منظور از یقین در استصحاب یقین قطع نسبت به حالت سابق است، یعنی مکلف نسبت به حالت سابق، خواه حکم شرعی باشد یا موضوع دارای حکم شرعی، یقین داشته باشد؛ همین یقین سابق علت استصحاب است (حیدری بی‌تاج ۱: ۲۶۷).

۲-۲) شک

مراد از شک، داشتن تردید نسبت به باقی ماندن متیقن است، شک در اینجا فقط شامل معنای حقیقی آن نمی‌شود بلکه اعم از شک در معنای حقیقی به معنای تساوی بین دو احتمال و ظن گمان غیر معتبر می‌گردد (مظفر ۱۴۲۵ ج ۲: ۲۷۹؛ ذهنی تهرانی ۱۳۷۱: ۱۶۱).

۳-۲) اجتماع یقین و شک در زمان واحد

برای اینکه اصل استصحاب اجرا گردد باید یقین و شک در یک زمان واحد ایجاد شوند؛ زیرا اگر یقین و شک در آن واحد حاصل نشود، در این صورت یقین تبدیل به شک شده و موجب سرایت شک به یقین گردیده که مصداق استصحاب نبوده بلکه قاعده یقین نامیده می‌شود (کاظمی خراسانی ۱۴۰۹ ج ۴: ۳۱۶).

۴-۲) وحدت متعلق یقین و شک

برای اینکه اصل استصحاب جاری گردد لازم است که شک نسبت به موضوع یا حکمی حادث گردد که یقین نیز نسبت به همان حکم یا موضوع صورت گرفته باشد. لازم به ذکر است که این شرط استصحاب را از قاعده مقتضی و مانع متمایز می سازد (محمدی ۱۳۷۵: ۳۱۸؛ ملکی بی تا: ۳۵۳).

۵-۲) تعدد زمان متیقن و مشکوک

لازمه وحدت زمان یقین و شک این است که زمان متیقن و مشکوک واحد نباشد؛ زیرا وحدت زمان متیقن و مشکوک موجب می گردد که اجتماع یقین و شک در شیء واحد پدید آید که محال است (مظفر ۱۴۲۵ ج ۴: ۲۸۰).

۶-۲) تقدم زمان متیقن بر مشکوک

همانطور که در فوق ذکر شد زمان متیقن و مشکوک متعدد شد، لازم است که زمان متیقن قبل از مشکوک باشد، یعنی شک به چیزی تعلق بگیرد که قبلاً نسبت به وجود همان چیز یقین داشته ایم؛ زیرا اگر غیر از این باشد، یعنی در امری که الآن وجودش یقینی است شک نسبت به سابقه آن ایجاد شود استصحاب قهقرایی بوده که دلیلی بر اثبات و پذیرفتن آن وجود ندارد (کاظمی خراسانی ۱۴۰۹ ج ۴: ۳۱۶).

۷-۲) فعلیت یقین و شک

برای اینکه بتوان اصل استصحاب را جاری نمود لازم است که یقین و شک فعلی باشند، «یعنی برای مکلف بالفعل یقین و شک ایجاد شده باشد»، با فرض یقین و شک «یعنی یقین و شک تقدیری» جایی برای استصحاب نیست (کاظمی خراسانی ۱۴۰۹ ج ۴: ۳۱۷؛ حیدری بی تا: ۴۰۳).

۳) اقسام استصحاب

علمای علم اصول به اعتبارهای مختلفی استصحاب را تقسیم نموده اند. ذیلاً به مهم ترین تقسیم بندی های استصحاب به اختصار اشاره می شود:

۳-۱) اقسام استصحاب به اعتبار مستصحاب

گاهی مواقع مستصحاب از امور وجودی است مثل ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی: «در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی شده باشد اصل بقای آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود» برخی حقوقدانان مبنای این ماده را استصحاب دانسته و معتقدند که با وحدت ملاک می‌توان آن را به تمام موضوعات وجودی سرایت داد (امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۴۱).

برخی مواقع مستصحاب از امور عدمی است^۱ مثل ماده ۳۵۹ قانون مدنی: «هرگاه دخول شیء در مبیع عرفاً مشکوک باشد، آن شیء داخل در مبیع نخواهد بود» مبنای ماده مذکور نیز به اعتقاد برخی از حقوقدانان استصحاب عدم (عدم نقل مالکیت) بیان شده است (امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۴۲). گاهی مستصحاب موضوعی از موضوعات خارجی است مثل ماده ۸۷۲ قانون مدنی: «اموال غایب مفقود الاثر تقسیم نمی‌شود مگر بعد از فوت یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند» که حکم به تقسیم کردن اموال غایب مفقود الاثر با استصحاب حیات غایب منتفی می‌گردد.

بعضاً مستصحاب حکمی از احکام است اعم از وضعی یا تکلیفی. استصحاب حکم تکلیفی مثل استصحاب وجوب نفقه زوجه بر زوج در جایی که نسبت به نشوز زوجه شک حادث شده باشد (قافی و شریعتی ۱۳۹۲ ج ۳: ۲۸). و استصحاب حکم وضعی مثل شک در صحت معامله در وضعیتی که یکی از متعاملین دارای جنون ادواری است، که برخی از علمای علم اصول بر اساس ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی با اجرای استصحاب بقای جنون متعامل قائل به عدم صحت معامله شده، مگر اینکه افاقه ثابت شود (کاتوزیان ۱۳۷۱: ۳۹).

۳-۲) اقسام استصحاب به اعتبار شک لاحق

شک لاحقی که بر مستصحاب عارض می‌گردد گاهی در مقتضی است و گاهی در رافع. استصحاب در شک در مقتضی مانند جایی است که شخصی یک چراغ نفتی را روشن کرده و پس از گذشت مدت زمانی شک می‌کند که همان چراغ روشن است یا خیر، و این شک او به دلیل تردیدی است که در مقدار نفت چراغ برایش حادث شده است، یعنی شک می‌کند که چراغ قابلیت دوام روشنایی را دارد یا خیر (محقق داماد ۱۳۸۷ ج ۳: ۳۸) ماده ۱۲۴ قانون مدنی که مقرر

۱. برخی از بزرگان علم اصول اصل عدم را همان استصحاب عدمی می‌دانند (ر.ک: انصاری ۱۴۱۱ ج ۲: ۵۵۰)

می‌دارد: «اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید به حال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن، سرتیر و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید به حال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن، سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می‌تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است» نیز متضمن استصحاب شک در مقتضی است بدین معنا که تردید در بقای حق ارتفاق ناشی از آن است که ما نمی‌دانیم مقتضی ایجاد این حق اذن بوده است یا عقد لازم؛ اگر مقتضی عقد لازم بوده است اکنون حق باقی است و اگر مقتضی آن اذن بوده است این حق با خرابی عمارت از بین رفته است (ر.ک به: جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۱۷).

استصحاب در شک در رافع نیز گاهی در وجود رافع است، این وضعیت زمانی حادث می‌گردد که مستصحب اقتضای بقا و استمرار را دارد اما شک در این است که آیا امری موجب گردیده تا مستصحب از بین برود یا خیر؟

شخصی مفقود می‌گردد و پس از گذشت شش ماه حیات او مورد شک واقع می‌گردد که این شک در تحقق رافع است؛ یعنی آیا رافعی برای مانعیت ادامه حیات حادث شده یا خیر.

گاهی نیز شک در رافعیت الموجود است؛ یعنی مستصحب اقتضای باقی ماندن را دارد و مانعی هم ایجاد شده، اما شک می‌کنیم که آیا مانع ایجاد شده می‌تواند رافع مستصحب باشد یا خیر؟ مثلاً به استناد بند ۴ ماده ۸۰۳ ق.م.تغییر در عین موهوبه حق رجوع و اهب را ساقط می‌کند حال اگر واهب زمینی را هبه نموده و متهب زراعتی در زمین بکند، آیا زراعت تغییر محسوب می‌شود یا خیر؟ با تردید در اینکه زراعت مانع حق رجوع است یا خیر؟ بقای حق رجوع استصحاب می‌گردد (قافی و شریعتی ۱۳۹۲: ۳۵).

۴) صور تعارض دو استصحاب

گاهی بین نتیجه حاصل از اجرای دو استصحاب تعارض پیش می‌آید، در چنین وضعیتی دو استصحاب متعارض یا در عرض همدیگر یا در طول هم قرار دارند.

اگر دو استصحاب متعارض در عرض هم باشند، در اینصورت امکان عمل به هر دو استصحاب محقق نیست، البته این وضعیت را باید تراحم دو استصحاب نامید و طبق قواعد تراحم باید ارجح را

مقدم نمود و در صورت فقدان ترجیح بین دو استصحاب در عمل مخیر می‌شود به یکی از آن دو عمل کند (بروجردی بی‌تا ج ۲: ۴۵۱؛ بروجردی عبده ۱۳۴۱: ۱۶۵) مثلاً وارد مسجد می‌شود و می‌داند مسجد نجس بوده و الآن شک در نجاست می‌کند لذا استصحاب نجاست دارد و از طرفی شک در نماز خواندن می‌کند، لذا استصحاب بقای نماز دارد و وقت هم ضیق است پس استصحاب نجاست با استصحاب نماز تراحم دارد. استصحاب بقای وجوب نماز جاری می‌شود و استصحاب نجاست هم جاری می‌شود، با هم تراحم دارند و باید به مرجحات باب تراحم رجوع شود اگر مرجحی باشد به آن اخذ می‌کنیم و الا مخیر است به یکی مشغول شود و دیگری وجوبش ساقط می‌شود (خوبی ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۰۸).

در صورتی که دو استصحاب متعارض در طول هم باشند، سه حالت قابل تصور است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

الف) هر دو شک ناشی از عامل ثالث: مانند اینکه دو ظرف دارای آب داریم که می‌دانیم قطره نجسی در یکی از آن دو ریخته است، ولی نمی‌دانیم در ظرف اول «مشکوک اول» ریخته یا در ظرف دوم «مشکوک دوم» و شک فعلی ما ناشی از مسبب ثالثی «قطره نجسی» است. این قسم از تعارض، از نوع تعارض استصحاب سببی و مسببی است. اکثر علمای اصول معتقدند این دو اصل استصحاب با هم تعارض نموده و هر دو ساقط می‌شوند و با توجه به علم اطراف شبه محصوره به اصل احتیاط عمل می‌شود (نائینی ۱۴۱۲ ج ۴: ۴۵۵؛ انصاری ۱۴۱۱: ۳۰۶؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۶۰۱۵).

ب) یکی از دو شک مسبب از دیگری است ولی در عمل هر دو اصل قابل امتثالند: این وضعیت را توافق دو استصحاب می‌نامند، مانند اینکه شک داریم که آب پاک است یا خیر؟ استصحاب طهارت آب را نمودیم و سپس پیراهنی را در آن آب شستیم، حال شک می‌کنیم که آن پیراهن پاک است یا خیر؟ استصحاب طهارت پیراهن نیز قابل اجراست اما با اجرای استصحاب طهارت آب «اصل سببی» دیگر نیازی به اجرای استصحاب طهارت پیراهن «اصل مسببی» نیست؛ زیرا با اجرای اصل سببی دیگر جایی برای اجرای اصل مسببی باقی نمی‌ماند.

ج) یکی از دو شک مسبب از دیگری است ولی امکان عمل به هر دو اصل نیست:

این صورت را «تعارض دو استصحاب سببی و مسببی» می‌نامند. مانند اینکه آب کری داریم که مشکوک الطهارة است، پیراهن نجسی را در آن می‌شوئیم، پس از آن این شک ایجاد می‌شود که

آیا آب مزبور پاک بوده؟ «شک سببی» و آیا این پیراهن در برخورد با آب کر پاک شد؟ «شک مسببی» در اینجا دو اصل با هم معارضند؛ زیرا در شک اول «سببی» استصحاب طهارت آب کر می‌شود که مقتضای آن طهارت پیراهن شسته شده در آن آب است، اما در شک دوم «سببی» اجرای استصحاب اقتضای نجاست پیراهن را دارد. اینجا است که استصحاب طهارت آب که مقتضی آن طهارت پیراهن است با استصحاب نجاست پیراهن تعارض دارند. همه علمای اصول بالاتفاق معتقدند که استصحاب طهارت آب «وجود اصل سببی است» بر استصحاب نجاست پیراهن «اصل مسببی است» مقدم است و با اجرای استصحاب سببی جایی برای اجرای استصحاب مسببی باقی نمی‌ماند (خمینی ۱۳۷۶ ج ۸: ۱۶۸) اما نسبت به علت این تقدم دیدگاه‌ها متفاوت است که ذیلاً به نظریات پیرامون حق تقدم استصحاب سببی و مسببی می‌پردازیم.

۵) نظریات پیرامون تقدم استصحاب سببی بر مسببی

۵-۱) نظریه ورود

آخوند خراسانی معتقدند که به دو دلیل اصل سببی بر اصل مسببی تقدم دارد:

الف) اگر قائل شویم به اینکه اصل سببی مقدم است در ناحیه مسبب نقض یقین به یقین حادث شده است، یعنی یقین را با یقین نقض کرده‌ایم. برای مثال اگر استصحاب طهارت آب را مقدم کنیم نسبت به لباس که می‌گوییم پاک است، یقین را با یقین نقض نموده‌ایم. اما اگر به عکس آن عمل کنیم و استصحاب مسببی را مقدم نماییم و بگوییم این لباس نجس است در ناحیه سبب نقض یقین به یقین نکرده‌ایم، بلکه یقین را با شک نقض نموده‌ایم. پس اگر کسی اصل را در سبب جاری کرده و بگوید که آب طاهر است و الآن هم که طهارت آب به قوت خود باقی است، «طهارت لباس» نقض یقین به یقین است و نتیجه این می‌شود که این لباس نجس نیست بلکه پاک است؛ بنابراین با گرفتن اصل سببی و رها کردن اصل مسببی نقض یقین به یقین شده است (آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۴۰۹).

اما اگر عکس این قضیه را عمل نماییم، یعنی به اصل مسببی عمل نماییم و بگوییم که نجاست لباس به قوت خود باقی است لازمه‌اش این است که نسبت به آب نقض یقین به شک شده و حال آنکه هیچگاه یقین با شک نقض نمی‌شود؛ زیرا طبق روایات متعدد نقض یقین به شک ممنوع است، چون اگر بگوییم که آب پاک است لازمه طهارت آب این است که «النجس المغسول بماء

طاهر فهو طاهر»، آن وقت اگر کسی بگوید که این لباس پاک است کسی حق اعتراض ندارد؛ زیرا در جواب اینکه چرا لباس پاک است گفته خواهد شد که هر چند که لباس نجس بوده چون با آب پاک «مستحب الطهاره» شسته شده پس پاک است. در اینجا یقین به نجاست با یقین به طهارت نقض شده است ولی اگر قائل شویم به اینکه لباس همچنان بر نجاست خود باقی است، از طهارت آب رفع ید نموده ایم و این رفع ید از طهارت آب بدون دلیل است، یعنی بدون اینکه دلیلی داشته باشیم از طهارت آب دست برداشته ایم (بروجردی بی تاج ۲: ۴۵۴).

ب) بیان دیگری از مرحوم آخوند خراسانی برای تقدم اصل سببی بر اصل مسببی مطرح نموده اند این است که این تقدم نیاز به قید و شرط ندارد؛ یعنی اینکه اصل سببی بر اصل مسببی وارد است. اما اگر اصل مسببی را بر اصل سببی مقدم کنیم «لا تنقض» را در ناحیه سببی تخصیص بزنیم این تخصیص متوقف بر دور است؛ زیرا حجیت اصل سببی بر مخصص بودن اصل مسببی نسبت به اصل مسببی متوقف است، از طرفی دیگر مخصص بودن هم، متوقف بر حجیت اصل مسببی است، یعنی تا اصل مسببی حجت نباشد، نمی تواند اصل سببی را تخصیص بزند. دلیل اینکه تقدم اصل سببی بر مسببی نیاز به قید و شرط ندارد، این است که چون اصل سببی بر اصل مسببی ورود دارد. بنابراین اصل سببی موضوع اصل مسببی را از بین می برد و به همین خاطر مقدم بودنش قید و شرطی ندارد. اما از طرف دیگر اگر مسببی مقدم شود چون می خواهد مخصص شود مستلزم دور است، یعنی تخصیص متوقف بر حجیت است و حجیت هم متوقف بر تخصیص است (موسوی بجنوردی ۱۳۸۷: ۳۶۷).

آیت الله سبحانی در پاسخ به استدلال آخوند خراسانی می فرماید: نقض یقین به یقین نیست در هر دو صورت نقض یقین به شک است؛ زیرا با بیان خود شما از همان ابتدا یک لباس عصمت بر تن اصل سببی پوشانیدید و آن را مفروض دانستید، یعنی اگر شما بگویید این لباس پاک است نقض یقین به شک کردید، چون طهارت آب مشکوک است نه قطعی. با اجرای استصحاب، طهارت آب را مفروض می دانید و به همین خاطر است که طهارت لباس را هم مفروض می پندارید در حالی که اگر استصحاب را جاری نکنید از نجاست لباس به وسیله آبی که مشکوک الطهاره است، رفع ید نمودید که این امر خود نقض یقین به شک است، یعنی شما از همان اول اصل سببی را مفروض دانستید (سبحانی تیریزی ۱۳۸۹: ۲۹۵).

ایشان معتقدند: که اگر بگویید که این لباس پاک است یقین به نجاست را با شک نقض کردید؛ زیرا آبی که مشکوک الطهارة باشد، حتی طهارت ظاهری، چون هنوز استحباب مسلم نیست، شما استحباب را مسلم فرض می‌کنید و بدین وسیله اصل مسببی را محکوم می‌نمایید.

بنابراین اگر هردو را همزمان و کنار هم ملاحظه کنید، هر کدام که جاری شود دیگری نقض یقین به شک است. در ادامه می‌فرمایند مرحوم آخوند که معتقد است این دو استحباب در رتبه واحد نیستند بلکه در دو رتبه قرار دارند، چون شک در بقای نجاست لباس مسبب از شک در بقای طهارت آب است، مسلماً رتبه سبب بر مسبب مقدم است بنابراین «لاتنقض الیقین بالشک» در درجه اول شامل اصل سببی می‌شود و بعدها شامل اصل مسببی می‌گردد، پس اصل مسببی قطعاً حجت است و استحباب در مسبب یعنی نجاست لباس جاری نمی‌شود و اگر بگوییم که لباس پاک است، نقض یقین به یقین کرده‌ایم (سبحانی تیریزی ۱۳۸۹: ۲۹۵).

اشکالی که ایشان بعد از منقح نمودن استدلال مرحوم آخوند وارد می‌نماید این است که علم اصول را با فلسفه خلط نموده‌اند؛ زیرا رتبه و تقدم علت بر معلول در علم فلسفه جای دارد ولی بحث استحباب یک بحث عرفی است، بنابراین «لاتنقض الیقین بالشک» هر دو را با هم دربرمی‌گیرد؛ زیرا رتبه بندی وجود ندارد که ابتدا سراغ طهارت آب رفته و پس از آن با رتبه مؤخر سراغ نجاست لباس بیاید، به دلیل آنکه در احکام شرعی رتبه موضوع حکم شرعی نیست که اول در سببی جاری شود و بعدش مسببی را بگیرد، بلکه عرف هردو را با یک دید می‌نگرد و در یک رتبه قرار می‌دهد و اگر گفته شود که لباس پاک است نقض یقین به شک صورت گرفته است، زیرا آب مشکوک الطهارة است نه قطعی الطهارة.

بیان دوم مرحوم آخوند نیز مورد مناقشه قرار گرفته و در این راستا گفته شده: اینکه مرحوم آخوند بیان داشتند تقدم اصل سببی قید و شرطی ندارد، اما اگر اصل مسببی مقدم گردد نیاز به شرط دارد، شرطش چیست؟ ایشان شرط را بر این گفته که اصل مسببی، اصل سببی را تخصیص بزند و این متوقف بر حجیت اصل مسببی است و مخصص بودن هم دور است. این استدلال مرحوم آخوند در جایی درست است که حجیت قطعی باشد، مثلاً تقدم اماره بر اصول عملیه چون که اماره حجیتش قطعی است مسلم است که تقدیم اصول عملیه بر اماره منجر به دور می‌شود اما در استحباب که حجیتش قطعی است پذیرفته می‌شود ولی در استحباب سببی چون حجیتش قطعی

نیست نمی توان پذیرفت که تقدیم اصل مسببی بر سببی منجر به دور می شود (سبحانی تبریزی ۱۳۸۹: ۲۹۵).

۲-۵) نظریه حکومت

برخی از علمای اصول تقدم استصحاب سببی بر مسببی را از باب حکومت می داند و معتقدند که استصحاب سببی بر استصحاب مسببی حاکم است (خویی ۱۳۶۷ ج ۲: ۱۰۸)؛ زیرا رتبه سببی متأخر از مسببی است (انصاری ۱۴۱۱: ۳۰۶؛ حکیم ۱۳۷۶ ج ۶: ۱۲۷) برای مثال: چنانچه وکیلی خانه موکل خود را بفروشد، سپس مشتری ادعا کند که وکیل قبل از انجام معامله از وکالت عزل شده و به اطلاع خود او هم رسیده است، در اینجا نقل و انتقال ثمن و مبیع به وسیله این بیع مورد تردید واقع می شود، بنابراین بقای مالکیت سابق نسبت به مبیع و ثمن استصحاب می شود. در نتیجه بیع باطل خواهد بود (فرجی ۱۳۸۹: ۲۸۲) ولی باید گفت: این استصحاب، مسببی است و محل جریان ندارد، چون در عزل و عدم عزل وکیل و در نتیجه در نقل و انتقال مبیع مسبب، تردید وجود دارد. وقتی استصحاب در سبب جاری شود و عدم عزل وکیل و بقای وکالت استصحاب شود موضوع استصحاب مسببی، یعنی شک مسببی به جهت تعبد از بین می رود، در نتیجه دیگر نسبت به نقل و انتقال مالکیت طرفین بر مبیع و ثمن شکمی باقی نمی ماند و نقل و انتقال صحیح فرض می شود این معنای حکومت است. به این استدلال اشکالی وارد شده بود که اصل سببی و اصل مسببی در عرض هم هستند و هر دو یک مصداق از عدم نقض یقین به شک است در جواب به این اشکال گفته شده که این دو در عرض هم نیستند بلکه در طول هم می باشند؛ زیرا اصل مسببی معلول اصل سببی است چون که شک در سبب در مرحله اول است و بعد در مرحله دوم نوبت به شک مسببی می رسد (انصاری بی تا: ۴۳).

بنابراین لا تنقض ابتدا در شک سببی جاری می شود و بعد در شک مسببی. از این رو وقتی که اصل در آب جاری شد، این آب در حکم آب قطعی الطهاره می شود و وقتی لباس را با آن می شویم، در حقیقت آن را با آبی که یقیناً پاک است شسته ایم (انصاری بی تا: ۴۳؛ خویی ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۰۷).

استدلال فوق مورد مناقشه قرار گرفته و گفته شده: شیخ در این مورد به سراغ دقت های فلسفی رفته است. در فلسفه واضح است که معلول در رتبه متأخر است و علت در رتبه متقدم. ولی در امور

عرفی چنین نیست و عرف به این دقت‌ها توجه ندارد. از این رو شک در مسبب و شک در سبب هر دو با هم در عرض واحد هستند (سبحانی تبریزی ۱۳۸۹ ج ۴: ۲۹۹).

۳-۵) نظریه آیت الله سبحانی

ایشان تقدم اصل سببی را بر مسببی محرز و مسلم می‌داند، ولی این تقدم را نه از باب حکومت می‌داند و نه ورود؛ زیرا اصل سببی که جاری شود صغری برای دلیل اجتهادی قرار می‌گیرد، یعنی وقتی که در اصل سببی که آب است استصحاب را جاری کردیم و گفتیم که آب پاک است، این طهارت آب صغری برای کبری که دلیل اجتهادی است قرار می‌گیرد و آن اینکه «کل نجس غسل بماء طاهر فهو طاهر». اما اگر استصحاب در اصل مسببی جاری شود دیگر صغری برای کبری شرعی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا آن طرف می‌گوید سابقاً لباس نجس بود و الآن هم اثر شرعی نجس این است که غسله‌اش هم نجس است و این اثر نمی‌تواند صغری برای کبری باشد. بنابراین استصحاب سببی بر مسببی حاکم نیست، بلکه حاکم در اینجا همان دلیل اجتهادی است که از جریان استصحاب در اصل سببی ایجاد می‌گردد (سبحانی تبریزی ۱۳۸۹ ج ۴: ۳۰۰).

۴-۵) استدلال امام خمینی

امام در مسأله، قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند: اگر استصحاب از نوع عقلی یا عرفی باشد، استصحاب سببی بر مسببی مقدم نمی‌شود ولی اگر از نوع شرعی باشد، استصحاب سببی مقدم خواهد گردید (امام خمینی ۱۴۲۳: ۲۴۴).

ایشان معتقدند که خود اصل سببی هیچ وقت بر اصل مسببی مقدم نمی‌شود، زیرا اصل سببی کارش منقح نمودن «بسترسازی» برای دلیل اجتهادی است. مثلاً گاهی مستصحب با حکم شرعی است. به طور مثال نماز جمعه واجب بود الآن استصحاب وجوب نماز را می‌کنیم و این استصحاب وجوب بسترسازی می‌کند برای دلیل اجتهادی که همان دلیل عقلی است که می‌گوید: «يجب الطاعة المولائی اوامرہ و نواہیہ» که در اینجا استصحاب ما حکم شرعی بود که منقح کننده برای دلیل عقلی شد (امام خمینی ۱۴۲۳: ۲۴۶).

اما اگر مستصحب موضوع خارجی باشد نه حکم شرعی، استصحاب در موضوعات خارجی موضوع ساز است برای دلیل اجتهادی، مثلاً زید قبلاً عادل بود، الآن در عدالتش شک می‌کنیم که

آیا عادل هست یا عادل نیست؟ استصحاب عدالت که می‌کنیم، یعنی برای دلیل اجتهادی «صل خلف العادل» موضوع درست می‌کنیم، یعنی اگر این دلیل اجتهادی نبود، استصحاب عدالت اثری نداشت.

یا برای مثال استصحاب عدالت زید کردیم، شهادت بر طلاق داد، بگوییم «حکم الشهود العادلان علی الطلاق فهو نافذ» معنایش این است که با این شهادت طلاق واقع گردید که این وقوع طلاق برای نگه داشتن عده موضوع می‌شود. بنابراین با این مثال‌های مذکور روشن گردید که استصحاب در موضوعات برای ادله اجتهادی بستر سازی و موضوع سازی می‌کند. بنابراین از مطالب مذکور نتیجه حاصله این است که دلیل اجتهادی که اصل سببی بستر ساز آن است بر اصل مسببی مقدم می‌گردد. و تقدم دلیل بر اصل امری است که مورد اتفاق نظر همه علمای علم اصول است (عراقی بی تا ج ۳: ۶) بنابراین طبق نظر امام خمینی همان دلیل اجتهادی است که بر اصل مسببی حکومت دارد. «فی هوالحاکم هو الدلیل الاجتهادی لانفس اصل السببی» یعنی اینکه وظیفه اصل سببی فقط موضوع سازی برای دلیل اجتهادی است و با آمدن دلیل اجتهادی اصل مسببی جایی برای جاری شدن ندارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۷۱).

بنابراین لباس در صورتی نجس است که با آب پاک شسته نشود امام صادق (ع) می‌فرمایند: هر متنجسی که با آب پاک شسته شود پاک است بنابراین با این دلیل اجتهادی (قول امام صادق) نوبت به اصل مسببی نمی‌رسد (سبحانی تیریزی ۱۴۲۰ ج ۱: ۲۱۷).

۶) تعارض دو استصحاب در حقوق موضوعه

گاه اجرای دو استصحاب با هم تعارض دارد، یعنی حکمی که در نتیجه آن دو به دست می‌آید با هم جمع نمی‌شود. پس این پرسش به میان می‌آید که آیا باید از اجرای هر دو اصل چشم پوشید، یا می‌توان یکی را بر دیگری مقدم داشت؟ و در صورت اخیر نیز معیار این ترجیح کدام است؟

برای پاسخ دادن به این مسأله، باید سبب تردید را در هر یک از آنها ملاحظه کرد:

۱. در مواردی که تردید در بقای یکی از آن دو ناشی از شک در وجود دیگری است، به طوری که بتوان گفت بین آنها رابطه سببیت وجود دارد، استصحاب سببی بر استصحاب مسببی مقدم است؛ زیرا بنا به فرض اگر تردید در سبب به لحاظ اجرای اصل از میان برود، دیگر موردی برای اجرای استصحاب متعارض باقی نمی‌ماند.

فرض کنیم شخصی هم اکنون دیوانه است؛ دو ماه پیش خانه خود را فروخته و معلوم نیست که در آن زمان دیوانه بوده است یا عاقل. اگر سلامت پیشین او استصحاب شود، باید گفت در هنگام معامله عاقل بوده و خانه او به خریدار منتقل شده است. بر عکس، هر گاه بقای خانه در ملک او استصحاب شود، نمی توان معامله را نافذ شمرد. ولی، چون شک در اهلیت فروشنده سبب تردید در انتقال خانه شده است و با استصحاب اهلیت سابق او این تردید از میان می رود، استصحاب اهلیت (سببی) حاکم است و باید در چنین مواردی معامله را نافذ دانست.

۲. در موردی که تردید در هر یک از دو موضوع سبب خاص دارد، چاره‌ای جز چشم پوشی از هر دو استصحاب نیست. هر جا که مفاد دو اصل با هم تعارض پیدا کند و دلیلی بر حکومت یکی از آنها نباشد، هر دو اصل از اعتبار می افتند (اذا تعارضتا تساقطا).

پدر و فرزندی در حادثه اتومبیل یا آتش سوزی می میرند و تاریخ مرگ هیچکدام معین نیست. استصحاب حیات هر کدام ایجاب می کند که در زمان فوت دیگری زنده فرض شود، و چون اجرای اصل در هر دو امکان دارد هیچ کدام از دیگری ارث نمی برد.

این فرض در ماده ۳۸۷ قانون مدنی نیز پیش بینی شده است: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند، مگر آنکه فوت به سبب غرق یا هدم واقع شود، که در این صورت از یکدیگر ارث می برند» (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۲۶۶-۲۶۵).

تعارض استصحاب سببی و مسببی در دو مثال از قانون مدنی

۱. «مطابق ماده ۳۸۷ قانون مدنی» «اگر مبیع قبل از تسلیم، بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود، بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد، مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود».

آنچه از ماده فوق قابل استنباط است این است که، اگر تلف قبل از قبض رخ داده باشد، از مال بایع است (کاتوزیان ۱۳۸۷ ج ۱: ۱۸۷).

اگر نسبت به زمان تلف مبیع، بین بایع و مشتری اختلاف به وجود بیاید، مبنی بر اینکه بایع ادعا کند که مبیع بعد از قبض تلف شده است و مشتری مدعی می گردد که قبضی صورت نگرفته، یعنی تلف قبل از قبض و از حساب بایع است.

آنچه مفروض است این است که اگر تلف قبل از قبض باشد، عقد بیع منفسخ می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۵: ۲۸۴) در اینجا شک ایجاد شده، نسبت به بقای میبع است؛ یعنی آیا از زمان بیع تا زمان تسلیم، میبع موجود بوده یا خیر؟

در واقع این شک، استصحاب سببی است. که شک در بقای عقد مسبب از این استصحاب است. به عبارت دیگر شک در بقای عقد اگر منجر به استصحاب بقای عقد شود ناشی از شک در وجود میبع است. که با اجرای استصحاب وجود میبع، نوبت به اجرای استصحاب بقای عقد نمی‌رسد؛ زیرا با تلف میبع، عقد منفسخ شده و بقای آن معنا ندارد.

لازم به ذکر است که شک در بقای عقد، همچنین می‌تواند ناشی از شک در قبض میبع باشد. که اگر قبض تحقق یافته باشد عقد همچنان به قوت خود باقی است؛ یعنی تلف میبع از حساب مشتری است.

اما از آنجایی که قبض امر وجودی است و شک در وجود شیء مساوی با عدم است، استصحاب عدم قبض مانع استصحاب بقای عقد می‌شود.

لذا این بایع است که باید ثابت کند که قبض محقق شده تا تلف از حساب او نباشد (بحر العلوم ۱۳۶۲ ج ۲: ۱۸۲-۱۸۱ م).

۲. مطابق ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی «مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال خود بنماید و لو با اجازه ولی یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری، در حال جنون می‌نماید نافذ است، مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد».

مبنای قانونگذار در ماده فوق تقدم استصحاب سببی بر مسببی است. به این صورت که اگر شخصی اقدام به انجام معامله نمود و معلوم نیست که در زمان انشاء عقد عاقل بوده است یا مجنون، اگر بخواهیم حالت سابقه یعنی عاقل بودنش را استصحاب کنیم، این استصحاب مسبب از شک در انتقال مالکیت است؛ یعنی استصحاب بقای عاقل بودن متعامل یک استصحاب مسببی است که با وجود استصحاب عدم انتقال مالکیت، موضوعی برای آن باقی نمی‌ماند. استصحاب عدم انتقال مالکیت، استصحاب سببی است که بر استصحاب عاقل بودن متعامل مقدم می‌شود قانونگذار هم به همین تقدم استصحاب سببی بر مسببی نظر داشته که ماده ۱۲۱۳ را با شیوه فوق مرقوم نموده است.

نتیجه‌گیری

استصحاب همان اعتماد کردن به یقین سابق و عدم توجه به شک است که علاوه بر روایات، عقلا نیز بر آن تأکید دارند. هر چند در قوانین کشورمان نمی‌توان بر مبنای استصحاب اماره قانونی استنباط کرد ولی قانونگذار در مواردی استصحاب را مبنای برخی مواد قانونی قرار داده است (ماده ۳۷، ۳۵۹ و ۸۷۲ قانون مدنی).

در برخی موارد بین دو استصحاب تعارض پدید می‌آید؛ که اگر دو استصحاب در عرض هم باشند و امکان عمل به هر دو ممکن نباشد بین دو استصحاب تزامم به وجود می‌آید که در صورت وجود مرجح، ترجیح صورت می‌گیرد و در صورت عدم ترجیح مکلف مخیر در عمل به یکی از دو استصحاب خواهد شد. اما اگر دو استصحاب متعارض در طول هم باشند و بین آنها رابطه سببی و مسببی نباشد تعارض موجود باعث تساقط هر دو استصحاب شده، به همین خاطر به اصل احتیاط در اطراف شبهه محصوره عمل می‌شود. و در صورتی که رابطه دو استصحاب سببی و مسببی باشد، با حادث شدن تعارض؛ استصحاب سببی بر مسببی مقدم می‌شود که دیدگاه‌ها پیرامون علت تقدم متفاوت است؛ در مجموع، امام خمینی معتقدند: علت تقدم این است که استصحاب مسببی موضوع ساز برای دلیل اجتهادی استصحاب سببی است و همین دلیل اجتهادی است که بر استصحاب مسببی مقدم می‌گردد.

با پذیرش مبنای امام خمینی قضات و وکلا می‌توانند در موارد تعارض استصحاب سببی و مسببی به تقدیم استصحاب سببی بر مسببی استناد نمایند؛ زیرا با اجرای استصحاب سببی موضوعی برای شک و در نتیجه اجرای استصحاب مسببی باقی نمی‌ماند.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق) *کفایة الاصول*، قم: چاپخانه مهر، چاپ اول.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۳ق) *الاستصحاب*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۷۹) *کتاب البیع*، قم: تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۵) *الرسائل*، با تعلیقات آقا مجتبی طهرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- امامی، سید حسن. (۱۳۷۲) *حقوق مدنی*، تهران: چاپخانه اسلامی، چاپ سوم.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۱ق) *فوائد الاصول*، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چاپ اول.
- _____ . (بی تا) *حاشیه الاستصحاب*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- بحر العلوم، سید محمد مهدی. (۱۳۶۲) *بلغة الفقیه*، قم: مکتبه الصادق.
- بروجردی عبده، محمد. (۱۳۴۱) *مختلف الاصول*، تهران: دانشگاه تهران.
- بروجردی، سید حسین و شیخ بهاء الدین بروجردی. (بی تا) *الحاشیه علی التکفایه*، قم: انصاریان.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۰) *حقوق اموال*، تهران: چاپخانه احمدی، چاپ دوم.
- جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷ق) *الصحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم.
- حکیم، سید محمد سعید. (۱۳۷۶) *المحکم فی اصول الفقه*، قم: المنار.
- حیدری، علی نقی. (بی تا) *اصول الاستنباط فی اصول الفقه و تاریخه بالاسلوب جدید*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- خمینی، سید مصطفی. (۱۳۷۶) *تحریرات فی الاصول*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق) *مصباح الاصول*، به قلم سید محمد سرور واعظ حسینی، قم: المکتبه الداوری، چاپ پنجم.
- _____ . (۱۳۶۷) *اجود التقريرات*، تهران: مصطفوی.
- ذهنی تهرانی، سید محمد جواد. (۱۳۷۱) *المباحث الاصولیه*، قم: مؤلف، چاپ اول.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۰) *الوسیط فی اصول الفقه*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- _____ . (۱۳۸۹) *المیسوط*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- _____ . (۱۴۲۰ق) *الموجز فی اصول الفقه*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- عراقی، ضیاء. (بی تا) *نهایة الافکار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فرجی، حمید. (۱۳۸۹) *اصول فقه عمومی*، تهران: انتشارات بهنامی، چاپ اول.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۲) *القاموس المحیط*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- قافی، حسین و سعید شریعتی. (۱۳۹۲) *اصول فقه کاربردی*، تهران: سمت.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱) *قواعد عمومی قراردادها*، انتشارات بهنشر، چاپ سوم.
- _____ . (۱۳۸۷) *اثبات و دلیل اثبات*، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهاردهم.
- _____ . (۱۳۷۸) *عقود معین*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۴۰۹ق) *فوائد الاصول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.

- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۷) *مباحثی از اصول*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۵) *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.
- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۸۵) *دانشنامه بزرگ اسلامی*، جلد پانزدهم.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۵ق) *اصول الفقه*، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق) *انوارالاصول*، مدرسه امام علی (ع)، چاپ دوم.
- ملکی، میرزا حبیب الله. (بی تا) *تلخیص الاصول*، چاپخانه مصطفوی.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۷) *استصحاب (شرح کفایة الاصول)*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی
مجد.
- نایینی، محمدحسین. (۱۴۱۲ق) *فرائدالاصول*، قم: اسماعیلیان.